

بررسی مقابله‌ای معادل‌یابی دشواژه‌ها در فرهنگ‌های هزاره و آریان‌پور^۱

فاطمه زهرا نظری رباطی^۲
فاطمه زند^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۹

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

دشواژه‌ها، یکی از حوزه‌های مشکل‌ساز در ترجمه هستند. فرهنگ لغت، از جمله ابزارهایی است که مترجم‌ها برای از بین بردن این مشکل از آن بهره می‌جویند. دانستن ویژگی فرهنگ‌ها در حوزه دشواژه‌ها، به مترجم‌ها کمک می‌کند تا فرهنگ مناسب را انتخاب کنند. پژوهش حاضر، به منظور بررسی راهکارهای ترجمه دشواژه‌ها در مدخل‌های «fuck»، «hell»، «shit»، «dead» و «drunk» در دو فرهنگ پرکاربرد هزاره و آریان‌پور بر پایه راهکارهای ترجمه داوودی (Davoodi, 2009) انجام گرفته است. هدف این مقاله، بررسی مقابله‌ای مدخل‌های مورد اشاره بود تا با روش تحلیلی-توصیفی به

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2019.24354.1652

^۲ کارشناس ارشد مترجمی زبان انگلیسی، مربی گروه زبان انگلیسی، هیأت علمی دانشگاه حضرت نرجس (س)

(نویسنده مسئول): fz.nazari@narjesrafsanjan.ir

^۳ کارشناس ارشد مترجمی زبان انگلیسی، مربی گروه زبان انگلیسی، هیأت علمی دانشگاه حضرت نرجس (س)؛

f.zand@narjesrafsanjan.ir

پرسش‌های پژوهش پاسخ داده شود. نخست اینکه، کدام راهکارها در این دو فرهنگ برای ترجمه دشواژه‌ها به کار رفته‌است؟ دوم، آنکه آیا فراوانی دشواژه‌ها با راهکارهای ترجمه در این فرهنگ‌ها ارتباط دارد؟ سوم اینکه، کدام فرهنگ در برگردان دشواژه‌ها موفق‌تر عمل کرده‌است؟ یافته‌های پژوهش نشان داد در فرهنگ هزاره، دشواژه‌های بیشتری نمایان شده‌است. همچنین با بهره‌گیری بیشتر از راهکارهای حسن‌تعبیر و دشواژه، ترجمه قابل‌قبولی در پیوند با دشواژه برای دریافت‌کنندگان زبان مقصد ارائه شده‌است. این در حالی است که در فرهنگ آریان‌پور دشواژه‌های کمتری دیده می‌شود و تأثیر دشواژه در زبان مقصد با بهره‌گیری از راهکار سانسور کم‌رنگ شده‌است. به این ترتیب، فرهنگ هزاره در پیوند با دشواژه‌های پیکره‌مورد بررسی، موفق‌تر عمل کرده و به منظور معادل‌یابی، دشواژه‌های این پیکره از جنبه کمی و کیفی، انتخاب مناسب‌تری برای مترجم‌ها خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: دشواژه، فرهنگ آریان‌پور، فرهنگ هزاره، راهکارهای

ترجمه، بررسی مقابله‌ای

۱. مقدمه

تابوها صورت‌هایی زبانی هستند که به دلیل‌های فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و سیاسی، نامناسب به شمار می‌آیند و به کارگیری نادرست آن‌ها به وجهه اجتماعی افراد خدشه وارد می‌کند. «تابوها را می‌توان به دو دسته تابوهای رفتاری و زبانی تقسیم کرد» (Sharifi & Darchinian, 2010, p. 129). تابوهای رفتاری در واقع قدغن بودن انجام یک عمل یا رفتار در یک جامعه است، برای نمونه خودداری از خوردن گوشت خوک در جامعه اسلامی و موارد مشابه. این تابوها از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت هستند (Arbab, 2013, p. 110)؛ اما تابوهای زبانی مشتمل اند بر واژه‌ها و اصطلاح‌هایی که در هر زبان دارای صورت یا مفهومی ناخوشایند، نامطلوب یا غیر مؤدبانه‌اند. به همین سبب، اعضای جامعه زبانی از کاربرد درست و مستقیم آن‌ها پرهیز می‌کنند (Modarresi, 2009, p. 79). در بین تابوها، تابوی زبانی بیشترین فراوانی را دارد. این صورت‌های زبانی در گفتار گروه‌هایی از جامعه بسیار یافت می‌شوند. در فارسی برای تابوی زبانی واژه معادل «دشواژه» پیشنهاد شده‌است. «دش» به معنای بد و معرف مفهوم بد نهفته در دشواژه است (Shakiba, 2007). بولتون و هاتون (Bolton & Hutton, 1995, p. 159) معتقدند که مطالعه زبانی تابو در مرکز درک کامل باورها و رفتار زبانی قرار دارد؛ یعنی دشواژه‌ها بخشی از

گفتارهای روزمره بوده و شایسته مطالعه و بررسی‌اند. واژه تابو «در مطالعات زبان و ترجمه معمولاً به واژه‌ها و عباراتی اطلاق می‌شود که مردم عوام ناپسند می‌شمرند و باید در کلام با احتیاط کافی به کار روند» (Mirza Suzani, 2014, p. 63). دشواژه‌ها در متن ترجمه‌شده نسبت به متن اصلی نمود کمتری دارند و تلطیف می‌شوند و تأثیر آن‌ها در حالت نوشتاری قوی‌تر از حالت گفتاری است (Gambier, 1994, p. 280). در حوزه متن‌های ترجمه‌شده به زبان دیگر، دشواژه‌ها اغلب در داستان‌ها و گفت‌وگوهای شخصیت‌های فیلم‌ها یافت می‌شوند. برخی از این اصطلاح‌ها وابسته به فرهنگ هستند؛ به این ترتیب دشواری زیادی برای مترجم‌ها ایجاد می‌کنند. «امروزه عصر کتب مرجع است» (Newmark, 1988, p. 174). فرهنگ‌های لغت به عنوان یکی از کتاب‌های مرجع از جمله ابزارهایی هستند که مترجم‌ها برای یافتن معادل مناسب از آن‌ها بهره می‌جویند. فرهنگ لغت‌های گوناگون از جنبه شمار دشواژه‌های ارائه‌شده و راهکارهای به‌کاررفته در ترجمه آن‌ها متفاوت عمل کرده‌اند. نقد فرهنگ‌های لغت می‌تواند زمینه بهبود فرآیند فرهنگ‌نگاری را فراهم ساخته و در نتیجه سبب افزایش کارایی و بهره‌مندی مطلوب‌تر کاربران آن‌ها شود (Varmazyari, 2020). پژوهش حاضر در پی مقایسه راهکار به‌کاررفته نسبت به ترجمه دشواژه‌ها در دو فرهنگ لغت پرکاربرد انگلیسی-فارسی آریان‌پور و هنزاره است. دانستن این موارد در این دو فرهنگ می‌تواند به مترجم‌ها در برگزیدن فرهنگ لغت برای معادل‌یابی در ترجمه کمک کند. پژوهش حاضر در واقع در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است: ۱. کدام راهکارهای ترجمه در دو فرهنگ هنزاره و آریان‌پور برای ترجمه دشواژه‌ها به کار گرفته شده‌است؟ ۲. چه ارتباطی میان فراوانی دشواژه‌ها و راهکار ترجمه آن‌ها وجود دارد و آیا این فراوانی، معیاری برای ارزیابی عملکرد ترجمه است؟ ۳. کدام یک از دو فرهنگ در زمینه ارائه و ترجمه دشواژه‌ها موفق‌تر عمل کرده‌است؟ پژوهش حاضر با استفاده از شیوه توصیفی-مقابله‌ای انجام گرفته‌است. به منظور گردآوری داده‌های پژوهش، اصطلاح‌های مرتبط با مدخل دشواژه‌های «dead»، «fuck»، «hell»، «shit» و «drunk» و ترجمه آن‌ها از فرهنگ‌های آریان‌پور و هنزاره گردآوری شدند. دایره دشواژه‌ها بسیار گسترده است و در پژوهش حاضر این پنج واژه فقط به صورت تصادفی انتخاب گردیده‌اند. روی هم‌رفته، ۵۱ اصطلاح گردآوری شد. این داده‌ها در جدول‌های جداگانه‌ای برای هر یک از فرهنگ‌ها قرار گرفتند. ردیف، دشواژه، معادل فارسی دشواژه و نوع راهکار به‌کاررفته بر پایه راهکارهای ارائه شده داوودی (Davoodi, 2009) ستون‌های این جدول‌ها بودند. داده‌های این جدول‌ها با هم مقایسه و سپس تحلیل شدند.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌ها گسترده‌ای در پیوند با تأثیر مؤلفه‌های جنسیت و مؤلفه‌های اجتماعی در کاربرد دشواژه‌ها در فرهنگ عامه یک گویش ویژه، در فیلم‌های سینمایی، نمایش‌نامه‌ها و رمان‌ها و همچنین طبقه‌بندی این دشواژه‌ها در یک گویش ویژه، میزان کاربرد آن‌ها در برنامه‌های طنز، بررسی آن‌ها در زبان اشاره آمریکایی، بررسی آن‌ها در زبان انگلیسی و در دوبله و زیرنویس فیلم‌ها انجام گرفته‌است. در ادامه، شرح مختصری از شماری از این پژوهش‌ها ارائه می‌گردد.

داوودی (Davoodi, 2009) در مقاله «در مورد ترجمه دشواژه‌ها»، ضمن معرفی دشواژه‌ها به عنوان واژه‌های فرهنگی ترجمه این واژه‌ها را دشوار به شمار آورده‌است. بر پایه دیدگاه داوودی (Davoodi, 2009) این دشواری می‌تواند به دلیل تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی و عقیدتی میان دو زبان باشد. وی در مقاله خود راهکارهای ترجمه دشواژه‌ها را ارائه می‌دهد که مشتمل اند بر حسن تعبیر، ترجمه دشواژه به دشواژه، جای‌گزینی و سانسورکردن. افروز بروجنی (Afrooz, 2010) در پایان‌نامه «بررسی ساختار محتوایی و زبانی واژه‌های تابو در برخی از داستان‌های معاصر فارسی» دشواژه‌های رایج در زبان فارسی را با بر پایه برخی از داستان‌های معاصر ادب فارسی بررسی کرده‌است. او در این پایان‌نامه به بررسی دلیل حضور این گونه زبانی در جامعه، با وجود محکوم بودنش، پرداخته‌است. وی معتقد است هرچند این گونه زبانی در میان تمام اهل زبان شناخته شده‌است؛ اما گروه‌ها و طبقه‌های ویژه‌ای از جامعه بیشتر از آن بهره می‌برند و برعکس گروه‌هایی تلاش می‌کنند خود را از آن دور نگه دارند. مابین زنان و مردان تفاوت‌هایی در کاربرد یا عدم کاربرد این گونه زبانی دیده می‌شود. علوی و همکاران (Alavi et al., 2012) در مقاله «ترجمه دشواژه‌ها از انگلیسی به فارسی: مطالعه هدف-محور» به بررسی ترجمه دشواژه‌ها از انگلیسی به فارسی در ده نمایش‌نامه می‌پردازند. پژوهشگران به شیوه تصادفی سی دشواژه رایج زبان فارسی و انگلیسی را برگزیده‌اند و سپس این دشواژه‌ها را بر اساس راهکارهای رابینسون (Robinson, 2006) ارزیابی نموده‌اند. به باور آن‌ها رایج‌ترین راهکاری که مترجم‌های فارسی به کار برده‌اند، راهکار سانسور بوده‌است زیرا هدف ترجمه روی راهکار انتخابی آن‌ها تأثیری نداشته‌است. گائو (Gao, 2013) در مقاله خود با نام «دشواژه‌ها در زبان انگلیسی» به بررسی دشواژه‌های عمده در زبان انگلیسی می‌پردازد. وی افزون بر بیان تعریف برای این دشواژه‌ها که مربوط به ترشحات بدن، مرگ، بیماری، نکته‌های مربوط به مسائل جنسی، حفظ حریم خصوصی و زبان تبعیض‌آمیز می‌شوند، نمونه‌هایی برای آن‌ها ارائه می‌دهد. او معتقد است در مقابله با این واژه‌ها از حسن تعبیر استفاده شود. آویلا-کابرا (Ávila-Cabrera, 2014) در

رساله دکتری «زبان اهانت آمیز و زبان ممنوع: رویکرد توصیفی» بر اساس مطالعات توصیفی ترجمه، زیرنویس دشواژه‌ها به زبان اسپانیایی را بررسی کرده‌است. در این پژوهش، زیرنویس سه فیلم *سگ انباری*^۱ (۱۹۹۲)، *داستان عامه پسند*^۲ (۱۹۹۴)، *حرام زاده‌های لعنتی*^۳ (۲۰۰۹) مورد بررسی قرار گرفتند و ضمن بیان محدودیت‌های زیرنویس کردن، دست‌بندی زیرنویس‌ها بر پایه ترجمه دشواژه‌ها بیان شده‌است. بر پایه دیدگاه او، دشواژه‌ها اجزایی هستند که بیانگر ویژگی‌های زبان‌شناختی شخصیت‌ها هستند. بنابراین در فرآیند ترجمه می‌توان دشواژه را سخت‌تر^۴، حفظ^۵، نرم‌تر^۶، خنثی^۷، و یا حذف نمود^۸.

خوش‌سلیقه و عامری (Khoshsalighe & Ameri, 2014) در مقاله خود با نام «ترجمه دشواژه‌ها در دوبله فیلم‌های جنایی آمریکایی به فارسی»، راهکارهایی را که مترجم‌های ایرانی برای ترجمه دشواژه‌ها در فیلم‌های جنایی آمریکایی دوبله شده به فارسی استفاده کرده‌اند، بررسی کرده‌اند. آن‌ها با بررسی ۶۴۲ مورد دشواژه در چهار فیلم جنایی آمریکایی دریافتند که در ترجمه آن‌ها به فارسی از چهار راهکار استفاده شده است که مشتمل اند بر ترجمه دشواژه به دشواژه، حذف دشواژه، جای‌گزینی دشواژه با غیر دشواژه و کاربرد حسن‌تعبیر. آن‌ها همچنین دریافتند که در جریان ترجمه، تأثیر دشواژه‌ها به میزان زیادی به سبب رعایت هنجارهای فرهنگ مقصد به ویژه با حذف دشواژه‌ها یا جای‌گزینی آن‌ها با غیردشواژه‌ها یا کاربرد حسن‌تعبیر کاهش می‌یابند. ناصری و پیشکار (Nasari & Pishkar, 2015) در مقاله «انتقال دشواژه‌ها در ترجمه: بررسی ترجمه قانون‌پرور از رمان سووشون سیمین دانشور بر اساس مدل آنتونی پیم^۹» با بیان خاص بودن متن‌های ادبی و لزوم آشنایی مترجم این متن‌ها با ویژگی‌های فرهنگی، زبانی و معنایی معتقدند ترجمه دشواژه‌ها نیازمند آشنایی فرهنگی فراوان مترجم در دو زبان مبدأ و مقصد است. آن‌ها در این مقاله به بررسی درستی، امکان و پذیرفتگی ترجمه دشواژه‌ها در ترجمه قانون‌پرور از رمان پسامدرن سووشون که دشواژه‌ها به وفور در آن یافت می‌شوند، می‌پردازند. به باور نویسندگان ترجمه دشواژه‌ها نیازمند انتقال درست مؤلفه‌های فرهنگی است. خوش‌سلیقه و همکاران (Khoshsalighe et al., 2017) در مقاله «بررسی اجتماعی-فرهنگی زیرنویس دشواژه‌ها به

¹ reservoir dogs

² pulp fiction

³ malditos bastards/ inglorious bastards

⁴ harden

⁵ maintain

⁶ soften

⁷ neutralize

⁸ delete

⁹ Anthony Pym

فارسی توسط علاقمندان به زیرنویس: موضوع مقاومت» به بررسی ترجمه دشواژه‌ها در فیلم‌های انگلیسی به فارسی توسط علاقمندان به زیرنویس کردن پرداخته‌اند. بر پایه یافته‌های این پژوهش مشخص گردید این زیرنویس‌ها از راهکارهای حفظ^۱، حذف^۲، تخفیف^۳، جای‌گزینی^۴ و گسترش دادن^۵ استفاده کرده‌اند. نتیجه پژوهش همچنین نشان داد که آن‌ها در ترجمه دشواژه‌ها پیرو هنجارهای^۶ فرهنگ زبان مبدأ بوده‌اند تا هنجارهای فرهنگ مقصد. زیرا با وجود نپذیرفتنی بودن دشواژه‌ها توسط عرف رایج زبان مقصد، تا جایی که ممکن بود، آن‌ها را در ترجمه حفظ کرده بودند. چنین عملکردی به نظر نوعی تخریب و مقاومت در برابر اصول غالب و ایدئولوژی محافظه‌کارانه حاکم در جامعه و ابزارهای ارتباط جمعی ایرانی است.

وجه تمایز پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه این است که این مقاله، در زمینه راهکارهای به کار رفته در معادل‌یابی دشواژه‌ها در فرهنگ‌نویسی دوزبانه انجام پذیرفته‌است. این در حالی است که پژوهش‌های پیشین در بافت‌هایی همچون متن نمایش‌نامه، رمان و فیلم انجام شده‌است که از جنبه ویژگی‌های متنی با مدخل فرهنگ لغت متفاوت هستند؛ به این ترتیب این پژوهش می‌تواند گامی جدید در پژوهش‌های این پهنه واقع شود.

۳. مبانی نظری

۳.۱. تعریف دشواژه‌ها

اصطلاح‌ها، تعریف‌ها و طبقه‌بندی‌های بسیاری در پیوند با دشواژه‌ها ارائه شده‌است. «دشواژه ریشه پلینزی^۷ دارد (واژه‌های «tabu» یا «tapu» در زبان تونگ^۸ و در قرن هجدهم وارد زبان انگلیسی شده‌است» (Fershtman et al., 2011, p. 139). همان‌گونه که آویلا کابرا (Avila-Cabera, 2015, p. 42) بیان می‌کند، اصطلاح‌های گوناگونی برای اشاره به دشواژه‌ها به کار برده می‌شوند: زبان کثیف^۹ (Jay, 1980; quoted from Avila-Cabera, 2015, p. 42)، زبان سخت^{۱۰} (Lung, 1998 & Scandura, 2004; quoted from Avila-Cabera, 2015, p. 42)، زبان بد^{۱۱} (Azzaro, 2005 & McEnry, 2006; quoted)

¹ maintaining

² mitigation

³ substitution

⁴ amplifying

⁵ norm

⁶ Polynesian

⁷ Tongan language

⁸ dirty language

⁹ strong language

¹⁰ bad language

Azzaro, 2005 & Wajnryb,)^۱، زبان پلید^۱ (from Avila-Cabera, 2015, p. 42
Hughes,)^۲، زبان غیرمتمدن^۲ (2005; quoted from Avila-Cabera, 2015, p. 42
Jay, 2009;)^۳، زبان ممنوع^۳ (2006; quoted from Avila-Cabera, 2015, p. 42
Allan & Burrige, 2006; quoted from Avila-Cabera, 2015, p. 42
Diaz Cintas & Remael, 2007; quoted from Avila-Cabera,)^۴، مملو از هیجان^۴
Hughes, 2006; Diaz Cintas, 2012; Filmer,)^۵، زبان اهانت‌آمیز^۵ (2015, p. 42
(2013; quoted from Avila-Cabera, 2015, p. 42.

فرهنگ لغت انگلیسی معاصر لانگمن^۶ (Quirk et al., 2010) دشواژه را این‌گونه تعریف
می‌کند: «موضوع، سخن یا عملی که اشخاص از نتیجه به شدت زشت یا شرم‌آور آن دوری
می‌کنند» (همان). هیتزینگتون (Heatherington, 1980) با بیان رابطه میان دشواژه و
حسن تعبیر، دشواژه را این‌گونه تعریف می‌کند: «هرگونه فعالیت ترسناک ... صرفاً فعالیت‌هایی که
صراحتاً/به معنای دقیق واژه ممنوع هستند» (Heatherington, 1980, p. 185). او بیان
می‌کند که چون فعالیت‌ها و موضوعات ترسناک درجات متفاوتی دارند، سطح‌های گوناگونی
برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود: (۱) اصطلاح‌های اندکی ممنوعه (مانند پول و تحریف)، (۲)
اصطلاح‌های نسبتاً ممنوعه (مانند مرگ و تشریح)، و (۳) اصطلاح‌های کاملاً ممنوعه (مانند مدفوع
و روابط جنسی) (همان). به باور واردها (Wardhaugh, 2006) «در هر جامعه اخلاقی، دشواژه
نوعی ممنوعیت و اجتناب است و بر آن باور است که برای اعضای جامعه‌اش به دلیل ایجاد
اضطراب، خجالت و شرمساری مضر محسوب می‌شود» (Wardhaugh, 2006, p. 234). «در
بیشتر موارد، چنین الفاظی به برخی از واقعیات اشاره دارند که می‌توانند در موقعیت‌های ویژه
موهن و مجادله‌انگیز یا از لحاظ اجتماعی زنده، بی‌نزاکت و گستاخانه به شمار آیند و از این رو
بهتر است از به‌کارگیری صریح و مستقیم آن‌ها اجتناب کرد» (Mirza Suzani, 2014, p. 63).

دشواژه‌ها واژه‌های تحریم‌شده‌ای هستند که یا باید به طور کامل بر زبان آورده نشوند یا
دست کم در گردهم‌آیی‌های مختلط یا گردهم‌آیی‌های مؤدبانه از کاربردشان خودداری گردد؛ به

¹ foul language

² rude language

³ taboo language

⁴ emotionally charged language

⁵ offensive language

⁶ Longman Dictionary of Contemporary English

جای این واژه‌ها، حسن تعبیرهای ویژه‌ای را می‌توان به کار برد (Akmajian et al., 1997, pp. 367-8). همچنین، به باور گائو (Gao, 2013) دشواژه، واژه‌ای است که مردم به دلیل‌های مذهبی، سیاسی، یا جنسی از کاربرد آن پرهیز می‌کنند و معمولاً از یک حسن تعبیر به جای آن بهره می‌برند. آویلا-کابرا (Avila-Cabrera, 2015)، یک تمایز میان زبان اهانت‌آمیز و ممنوعه بیان می‌کند. از دیدگاه آویلا-کابرا (همان، ۴۲) «واژه‌های اهانت‌آمیز» به پاره‌گفته‌هایی اشاره می‌کنند که زیان‌بار، ناسزاوار و یا توهین‌آمیز به شمار می‌آیند. این درحالی است که «واژه‌های ممنوعه» ممکن است بسته به بافت، فرهنگ و زبانی که این واژه‌ها در آن ادا می‌شوند به عنوان پاره‌گفته ناخوشایند در نظر گرفته شوند.

۲.۳. انواع دشواژه‌ها

طبقه‌بندی‌های گوناگونی برای دشواژه‌ها وجود دارد. در ادامه دسته‌بندی‌های ارائه‌شده به وسیله پژوهشگران گوناگون در پیوند با دشواژه‌ها بیان می‌شوند:

الف) آندرسون و هیرش (Anderson & Hirsch, 1985, p. 79): ۱. آلت تناسلی، روابط جنسی ۲. مذهب، کلیسا ۳. مدفوع ۴. مرگ ۵. ناتوانی جسمی یا ذهنی ۶. فحشا ۷. مواد مخدر، جنایت.

ب) ترادگیل و اندرسون (Trudgil & Anderson, 1990): ۱. واژه‌های مرتبط با آمیزش جنسی، عمل دفع یا مدفوع ۲. واژه‌های مرتبط با مسیحیت یا به طور کلی مذهب، واژه‌های خطاب‌کننده انسان با نام حیوانات.

ج) آلن و بوریدج (Allan & Burrige, 2006, p. 1): ۱. اندام‌ها و ترشحات آن‌ها (عرق، آب بینی، مدفوع، خون دوران قاعدگی و موارد مشابه) ۲. اندام‌ها و اعمال جنسی، ادرار و مدفوع ۳. بیماری‌ها، مرگ و کشتار (شامل شکار کردن و ماهی‌گیری) ۴. مذهب و کلیسا، نامیدن و مورد خطاب قرار دادن شخص روحانی، موجودات، اشیاء و مکان‌ها ۵. گردآوری غذا، آماده‌سازی و مصرف کردن ۶. فحشا، مواد مخدر و فعالیت‌های جنایی.

د) شریفی و دارچینیان (Sharifi & Darchinian, 2010, p. 122): ۱. روابط خصوصی زن و مرد، چه مشروع و چه نامشروع و واژه‌های مرتبط با آن؛ مانند بوسیدن، همبستر شدن، هم‌آغوشی، خیانت و موارد مشابه ۲. روابط آزاد دختر و پسر پیش از ازدواج؛ مانند دوست پسر، دوست دختر و مواردی از این قبیل ۳. نام بردن اندام‌های تناسلی و واژه‌های مرتبط با آن ۴. به کار بردن نام هر چیز یا هر عملی که به مشروبات الکلی و مواد مخدر مرتبط است. ۵. واژه‌های نکوهیده و بی‌ادبانه؛

مانند فحش و ناسزا؛ مانند دزدی و موارد مشابه ۶. بیان مسائل و باورهای دینی، اعتقادی و فلسفی که با باورهای جامعه مترجم تضاد داشته باشد. ۷. بیان برخی مسائل سیاسی که به نوعی تهدیدکننده منافع جامعه یا سبب بی ثباتی جامعه مترجم شود، همچنین نسبت دادن برخی ویژگی‌ها به شغل‌های کلیدی جامعه، مانند ریاست جمهوری.

ه) میرزاسوزنی (Mirza Suzani, 2014, p. 63): ۱. اعتقادات و باورهای مذهبی ۲. مسائل مربوط به جنسیت و نیازهای غریزی، ۳. مسائل اخلاقی ۴. مسائل مربوط به حیات افراد، اقتصاد و کشورداری.

و) هبی بوویک (Habibovic, 2010, p. 7): ۱. روابط جنسی ۲. مذهب ۳. فعالیت‌های جسمانی ۴. گروه‌های نژادی ۵. غذا، ۶. کثافت ۷. مرگ.

ز) گائو (Gao, 2013, p. 2): ۱. دفعات بدن ۲. مرگ و بیماری ۳. روابط جنسی ۴. واژه‌های مستهجن ۵. واژه‌های ناسزا ۶. امور شخصی ۷. زبان تبعیضی.

ح) آویلا-کابرا (Avila-Cabrera, 2014): ۱. نام حیوانات ۲. مرگ/قتل ۳. مصرف بیش از اندازه مواد مخدر/الکل ۴. لکه ننگ قومی/نژادی/جنسیتی ۵. هرزگی ۶. بی حرمتی/کفر ۷. وضعیت جسمی/روانی ۸. اندام‌های جنسی/اعضای بدن ۹. ادرار/مدفوع ۱۰. خشونت.

۳.۳. فرهنگ‌نویسی و دشواژه

«فرهنگ‌نویسی (فرهنگ‌نگاری)»^۱، در ساده‌ترین تعریف، فرآیند، یا به باور برخی، دانش، هنر، و فن تدوین و نگارش فرهنگ است. حاصل آن کتابی است مرجع به نام فرهنگ لغت که به اختصار فرهنگ نیز نامیده می‌شود» (پیش‌گفتار، Sharifi & Qatre, 2018). فرهنگ، متشکل از واحدهای واژگانی است که معمولاً به صورت الفبایی مرتب شده و اطلاعاتی در مورد آن واحدهای واژگانی در آن آمده است (همان، ۱).

فرهنگ گونه‌های مختلفی دارد. دسته‌بندی واحد و استاندارد در مورد انواع فرهنگ وجود ندارد و افراد، بسته به هدف و دیدگاه‌های خود، انواع فرهنگ را بر می‌شمارند. زمان، منطقه جغرافیایی، زبان، هدف، کاربرد، مخاطب، حوزه موضوعی^۲، نوع، میزان و چیدمان اطلاعات ارائه شده و جز آن، ملاک‌هایی هستند که می‌توان با در نظر گرفتن آن‌ها فرهنگ‌ها را دسته‌بندی کرد (Sharifi & Qatre, 2018, p. 3).

¹ lexicography

² subject field

بر اساس تعداد زبان‌های به کاررفته، فرهنگ‌ها را می‌توان به انواع یک‌زبانه^۱، دوزبانه^۲، و چندزبانه^۳ تقسیم کرد. در فرهنگ‌های یک‌زبانه، واحد واژگانی و توضیحاتی که برای آن ارائه می‌شود هر دو به یک زبان هستند اما در فرهنگ‌های دوزبانه، واحد واژگانی و توضیح یا معادل (برابرنهاد)^۴ی که در برابر آن ارائه می‌شود به دو زبان مختلف هستند (Sharifi & Qatre, 2018, p. 3).

راه ورود و دستیابی به اطلاعات درون فرهنگ، مدخل است (Sharifi & Fakhamzadeh, 2008, p. 108). مدخل وسیله‌ای برای دستیابی به اطلاعات واژگان‌شناختی است. حق‌شناس و همکاران (Haghshenas et al., 2010, p. 17) در بخش آغازین فرهنگ لغت هزاره اشاره کرده‌اند که دستیابی به معادل مطلوب، فقط به وسیله دسته‌بندی معادل‌های یک مدخل به حوزه‌های معنایی گوناگون امکان‌پذیر نیست؛ بلکه باید علاوه بر این دسته‌بندی‌ها، انواع اطلاعات واژگان‌شناختی در درون مدخل‌ها آورده شوند تا مراجعه‌کننده به کمک آن‌ها بتواند به سریع‌ترین و آسان‌ترین وجه به مناسب‌ترین معادل از میان معادل‌های سرمدخل دست یابد.

با توجه به وجود گونه‌های زبانی مختلف و برای آنکه گویشوران بتوانند به درستی از زبان در موقعیت‌های مختلف استفاده کنند، فرهنگ‌نویسان باید اطلاعات کاربردشناختی لازم را در مورد هر واحد واژگانی مشخص کنند و برای این کار باید نظامی برای برچسب‌دهی این مشخصات طراحی کنند (Yung & Peng, 2007, p. 54-58; quoted from Abbasi, 2014, p. 30).

از این جهت برچسب‌ها با ارائه اطلاعات کاربردشناختی لازم در شناسایی دشواژه‌ها به مخاطب‌های خود کمک می‌کنند. عمده‌ترین اطلاعات کاربردشناختی (Atkins 2008, p. 46 & 47; Atkins & Rundell 2008, p. 182, 226-230; Yung & Peng, 2007, p. 54-57; quoted from Abbasi, 2014) از این قرارند: (۱) حوزه: این برچسب مشخص می‌کند که واژه مورد نظر هنگامی به کار می‌رود که موضوع بحث برای نمونه علم، فوتبال یا نمایش باشد. (۲) منطقه جغرافیایی: این برچسب مشخص می‌کند واژه مورد نظر اغلب در کدام منطقه از جهان به کار می‌رود. (۳) گویش: این برچسب مشخص می‌کند که واژه مورد نظر متعلق به

¹ monolingual dictionary

² bilingual dictionary

³ multilingual dictionary

⁴ equivalent

زبان غیرمعیار در کدام منطقه یک جامعه زبانی به کار می‌رود. (۴) سیاق: این برجسب مشخص می‌کند کاربرد واژه مورد نظر در گفتار یا نوشتار به چه میزان رسمی یا غیر رسمی است. (۵) سبک: این برجسب مشخص می‌کند که واژه مورد نظر در کدام یک از بافت‌های ادبی، رسانه‌ای، اداری، فنی و موارد مشابه به کار می‌رود. (۶) زمان: این برجسب مشخص می‌کند که در بعد زمان، کاربرد یک واژه، قدیمی، منسوخ و مواردی از این قبیل است. (۷) جایگاه اجتماعی: در زبان صنفی^۱ و زبان عامیانه^۲ گروه‌های ویژه‌ای از مردم، واژه‌ها و پاره‌گفته‌هایی غیر معیار به کار می‌برند. زبان عامیانه غیر رسمی تر از زبان صنفی است و زبان صنفی را کارشناسان و در موقعیت‌های کاملاً رسمی به کار می‌برند. (۸) نگرش: این برجسب مشخص می‌کند که کاربرد واژه سبب تأیید، تحسین، مخالفت و موارد مشابه می‌شود. برجسب‌هایی مانند «برای تحقیر»، «برای توهین»، «برای تحسین»، «طنز آمیز»، «برای تأکید»، «برای بیان احساسات»، «در تأیید»، «مؤدبانه»، «برای بیان احتمال» برای نشان دادن نگرش به کار گرفته می‌شوند. (۹) نوع معنا: این برجسب مشخص می‌کند که واژه دارای معنای حقیقی، مجازی و موارد مشابه است. یکی از برجسب‌های پر کاربرد این حوزه برجسب «در کنایه» است (همان، ۳۰-۳۲).

حق شناس و همکاران (Haghshena et al., 2010) برجسب‌های اطلاعات کاربردشناختی را از جنبه‌ای دیگر دسته‌بندی کرده و آن‌ها را با نام اطلاعات واژگان‌شناختی بیان می‌کنند که مشتمل اند بر اطلاعات گویشی، اطلاعات سبکی، اطلاعات موقعیتی، اطلاعات کاربردی، اطلاعات دستوری، اطلاعات دایره‌المعارفی، اطلاعات شیوه نگارش و اطلاعات بافتاری. در فرهنگ هزاره دشواژه‌ها با استفاده از برجسب‌های اطلاعات کاربردی (عامیانه) و (محاوره) و سبکی (بیانگر عصبانیت) و (بیانگر خشم) نشان داده شده‌اند. اطلاعات سبکی عمده در این فرهنگ مشتمل اند بر (محاوره)، (رسمی)، (در نوشتار)، (در گفتار)، (ادبی)، (عامیانه)، و (کهنه) و اطلاعات کاربردی عمده آن مشتمل اند بر (به طعنه)، (به شوخی)، (به تحقیر)، (مجازی)، و (به توهین) (همان، ۱۶-۲۰). در فرهنگ آریان پور نیز برای اشاره به دشواژه‌ها از واژه (عامیانه) یا (عامیانه-ناپسند) بهره گرفته شده‌است.

۳.۴. راهکارهای ترجمه دشواژه‌ها

از آن‌جا که دشواژه‌ها بخشی از فرهنگ هر زبان هستند، مترجم برای ترجمه آن‌ها باید با هر دو زبان مبدأ و مقصد آشنایی داشته باشد تا اینکه دریابد که آیا دشواژه‌ای که در زبان مبدأ به کار

¹ jargon

² slang

برده می‌شود در زبان مقصد نیز دشواژه به شمار می‌آید یا خیر؟ به باور بهزاد و سلمانی (Behzad & Salmani, 2013, p. 227) در فرآیند ترجمه دشواژه سه حالت ممکن است به وجود آید: الف) دشواژه زبان مبدأ در زبان مقصد دشواژه نباشد. ب) دشواژه در هر دو زبان مبدأ و مقصد دشواژه است. پ) پاره‌گفته‌ای که در زبان مبدأ دشواژه به شمار نمی‌آید، در زبان مقصد دشواژه قلمداد می‌شود. در رویارویی با این شرایط، در مورد الف) مترجم هیچ مشکلی ندارد و می‌تواند به آسانی دشواژه را ترجمه کند، اما در موارد ب) و پ) انتخاب‌های گوناگون، هرچند نادقیق، برای ترجمه وجود خواهد داشت که معنا و مفهوم مشابه و قابل قبول در زبان دوم دارند. راهکارهای گوناگونی برای ترجمه دشواژه‌ها وجود دارد و مترجم یکی از آن‌ها را بر اساس متن مورد استفاده قرار می‌دهد. این راهکارها از این قرارند:

الف) آلن و بوریدج (Allan & Burridge, 2006): ۱. حسن تعبیر^۱. ۲. مستقیم‌گویی^۲. ۳. سوء تعبیر^۳.

ب) داوودی (Davoodi, 2009, p. 1): ۱. سانسور کردن^۴. ۲. جای‌گزینی^۵. ۳. ترجمه دشواژه به دشواژه^۶. ۴. کاربرد حسن تعبیر.

ج) وثوقی و اعتماد حسینی (Vossoughi & Etemad Hosseini, 2013, p. 3): ۱. حذف^۷. ۲. استفاده درست از اجزای معنایی^۸. ۳. حسن تعبیر.

ه) ونوتی (Venuti, 2000; quoted from Hashemian et al., 2015, p. 25): ۱. بومی‌سازی^۹. ۲. بیگانه‌سازی^{۱۰}.

و) تانریوردی کایا (Tanriverdi Kaya, 2015): ۱. جای‌گزینی^۱. ۲. حذف^۳. ۳. حسن تعبیر^۴. ۴. افزودن^{۱۱}. ۵. توضیح‌دادن^{۱۲}. ۶. سوء تعبیر.

در پژوهش حاضر، همه راهکارها به جزء راهکارهای تانریوردی کایا (Tanriverdi Kaya, 2015) برای بررسی متن دو زبانه انگلیسی-فارسی به کار گرفته شده‌اند و از آن‌جا که

¹ euphemism

² orthophemism

³ dysphemism

⁴ censoring

⁵ substitution

⁶ taboo for taboo translation

⁷ omission

⁸ manipulation of segmentation

⁹ domestication

¹⁰ foreignization

¹¹ addition

¹² explication

راهکارهای ترجمه داوودی (Davoodi, 2009) نسبت به سایر راهکارهای دو زبانه انگلیسی-فارسی از جامعیت بیشتری برخوردار است، به عنوان چارچوب نظری به کار گرفته شده است.

۳.۵. چارچوب نظری

از دیدگاه داوودی (Davoodi, 2009)، چهار راهکار برای ترجمه دشواژه‌ها وجود دارد: (۱) سانسور کردن (۲) جای‌گزینی (۳) ترجمه دشواژه به دشواژه (۴) حسن تعبیر.

۳.۵.۱. سانسور کردن

سانسور «سرکوب یا نهی کردن گفتار یا نوشتار براندازنده صلاح عمومی» (Allan & Burrige, 2006, p. 13) است. هنگامی که یک مترجم با یک دشواژه روبه‌رو می‌شود، سانسور کردن نخستین روشی است که مترجم می‌تواند انتخاب کند. «در این حالت، مترجم دشواژه را به آسانی نادیده می‌گیرد و آن را به عنوان یک عبارت اضافه سانسور می‌کند» (Davoodi, 2009, p. 1)؛ اما این روش انتخاب مناسبی نیست؛ «زیرا در بعضی مواقع، دشواژه در متن مبدأ عبارتی کلیدی است و حذف آن باعث تحریف معنای متن خواهد شد» (همان).

۳.۵.۲. جای‌گزینی

شیوه دیگر در ترجمه دشواژه، جای‌گزین کردن دشواژه با دشواژه‌ای دیگر در زبان مقصد است. داوودی (Davoodi, 2009) بر این باور است که «اغلب این روش یقیناً معنا را تحریف می‌کند» (Davoodi, 2009, p. 1)؛ برای نمونه، در متن یک داستان، مردی در اثر مصرف «مشروب» (که در کشورهای اسلامی ممنوع است)، تلوتلو می‌خورد، به گونه‌ای که مترجم دشواژه «مشروب» را به «آب، شیر یا آب‌میوه» ترجمه کند، متن ترجمه خیلی خنده‌دار به نظر خواهد رسید و خواننده با خود می‌اندیشد چگونه ممکن است آن مرد با مصرف «آب، شیر یا آب‌میوه» تلوتلو بخورد؟ (همان).

۳.۵.۳. ترجمه دشواژه به دشواژه

از دیدگاه داوودی (Davoodi, 2009)، «از سوی دیگر، اگر چه مترجم می‌داند که این عبارات برای مردم و جامعه مقصد پسندیده نیست اما ترجیح می‌دهد که آن‌ها را به دشواژه ترجمه کند» (Davoodi, 2009, p. 1)؛ برای نمونه، در ترجمه پاره گفته «To hell with him» به «مرده شورش بیره/ بره به درک/ بره گم‌شه» از راهکار ترجمه دشواژه به دشواژه بهره گرفته شده است.

۳. ۵. ۴. حسن تعبیر

به باور داوودی (Davoodi, 2009) «حسن تعبیر عبارت است از جای‌گزین کردن عبارتی مناسب و بدون زندگی به جای عبارتی که موجب اذیت می‌شود یا چیزی ناخوشایند را پیشنهاد می‌دهد» (Davoodi, 2009, p. 1). «حسن تعبیر» از واژه یونانی «eu» به معنای «خوب» + «phem» به معنای «سخن گفتن» نشأت گرفته است که در زبان یونان باستان به معنای «سکوت صحیح» است. به بیان دیگر حسن تعبیر جای‌گزین کردن یک پاره‌گفته پسندیده به جای پاره‌گفته ناپسند است (Shoebottom, 2005; quoted from Davoodi, 2009, p. 1). حسن تعبیر «دلالت بر نوعی زبان مجازی دارد که معمولاً برای تلطیف کلام و گزاره‌های صریح‌تر به کار می‌رود» (Mirza Suzani, 2014, p. 62).

معمولاً انسان‌ها به‌طور فطری سعی بر آن دارند تا از به‌کارگیری واژه‌های توهین‌آمیز و واژه‌هایی که احساسات اشخاص را خدشه‌دار می‌کنند دوری گزینند. یکی از این ابزار حسن تعبیر برای تلطیف کلام است. علاوه بر آن، استفاده از حسن تعبیر نشان‌دهنده نزاکت اجتماعی افراد و نشان‌دهنده احترام و اهمیت‌گوینده یا نویسنده نسبت به کرامت مخاطب خویش و در ابعادی وسیع‌تر کرامت جامعه انسانی است (Mirza Suzani, 2014, p. 71).

به باور توماس (Thomas, 2000; quoted from Mirza Suzani, 2014) «عبارات حسن تعبیری به واژه‌ها یا عباراتی اطلاق می‌شود که به منظور اجتناب از قبح و زشتی استفاده مستقیم از الفاظ حرام و ناپسند (taboo) یا الفاظی که به شکلی مربوط به حریم شخصی افرادند به کار می‌روند» (Thomas, 2000; quoted from Mirza Suzani, 2014, p. 62). برای نمونه، واژه‌های «husky» یا «full-figured» (پر/هیكلی) حسن تعبیر برای دشواژه‌های «overweight» یا «fat» (چاق/چاقالو/هیكلی) هستند. ترجمه پاره‌گفته «Be in deep shit» به «کلاه کسی پس معرکه بودن/ به دردرس افتادن» نمونه‌ای از کاربرد این راهکار است.

به طور کلی می‌توان گفت از دیدگاه داوودی (Davoodi, 2009) انتخاب راهکار مناسب در ترجمه دشواژه‌ها تأثیر بسزایی در انتقال معنا و جلوگیری از تحریف آن دارد. به گونه‌ای که در ترجمه دشواژه‌ها اولویت انتخاب راهکار ابتدا با راهکار حسن تعبیر است تا افزون بر حفظ معنا جنبه ناخوشایند دشواژه نیز برابری گردد. راهکار ترجمه دشواژه به دشواژه علاوه بر انتقال لایه معنایی ناپسند، معنای دشواژه را نیز نگاه می‌دارد؛ بنابراین می‌توان این راهکار را در اولویت دوم قرارداد. راهکار سانسور زمانی مناسب به شمار می‌آید که دشواژه نقش کلیدی در معنای متن

نداشته باشد. گاهی اوقات حذف آن به متن آسیب می‌رساند؛ از این رو به نظر می‌رسد از دید الویت، نسبت به دو راهکار مورد اشاره در جایگاه پائین تری قرار دارد. به باور داوودی (همان) راهکار جای‌گزینی اغلب سبب تحریف معنا می‌گردد؛ از این جهت می‌توان این راهکار را راهکار پایانی در نظر گرفت.

۳.۶. روش پژوهش

پژوهش حاضر یک پژوهش از گونه بررسی مقابله‌ای بر مبنای روش تحلیلی-توصیفی است. داده‌های این پژوهش ۵۱ اصطلاح دربرگیرنده دشواژه در پیوند با پنج مدخل «dead»، «fuck»، «hell»، «shit» و «drunk» هستند. اصطلاح‌های دربردارنده برچسب کاربندی «taboo» ابتدا از فرهنگ لغت لانگمن (Proctor et al., 2009) گردآوری گردیدند. پس از آن، معادل‌های فارسی آن‌ها از دو فرهنگ پرکاربرد انگلیسی-فارسی آریان‌پور و هزاره یادداشت شدند. این دشواژه‌ها در فرهنگ هزاره با برچسب کاربندی (محاوره) و (عامیانه) و سبکی (بیانگر عصبانیت) و (بیانگر خشم) نشان داده شده‌اند و در فرهنگ آریان‌پور با برچسب (عامیانه) و (عامیانه-ناپسند) مشخص شده‌اند. سپس، در جدول‌های جداگانه‌ای برای هر یک از دو فرهنگ آریان‌پور و هزاره، ستون‌هایی با نام‌های ردیف، اصطلاح دارای دشواژه به انگلیسی، ترجمه دشواژه به فارسی و راهکار به کاررفته در ترجمه آن‌ها بر پایه راهکارهای ارائه شده داوودی (Davoodi, 2009) قرار گرفتند. همچنین، داده‌های این جدول‌ها با یک‌دیگر مقایسه و تحلیل شدند. نخستین چاپ فرهنگ آریان‌پور در نسخه دو جلدی در سال ۱۳۴۵ توسط نشر امیرکبیر انجام گرفته‌است و از آن زمان تاکنون نسخه‌های گوناگون دو جلدی، یک جلدی و هفت جلدی آن دوباره چاپ شده‌اند. فرهنگ هزاره نیز در سال ۱۳۸۰ در نسخه دو جلدی به وسیله انتشارات فرهنگ معاصر به چاپ رسیده‌است و نسخه تک جلدی آن در سال ۱۳۸۱ منتشر و تاکنون نیز چندین بار تجدید چاپ شده‌است.

۴. بحث و تحلیل داده‌ها

۴.۱. فراوانی دشواژه‌ها

با بررسی معادل‌های ۵۱ اصطلاح دربردارنده دشواژه در پیوند با پنج مدخل «dead»، «fuck»، «hell»، «shit» و «drunk» در دو فرهنگ هزاره و آریان‌پور مشخص گردید که فرهنگ آریان‌پور با ارائه معادل برای نه اصطلاح در زمینه ارائه و معادل‌گزینی، دشواژه‌های کمتری را پوشش داده‌است. این درحالی است که فرهنگ هزاره با ارائه معادل برای ۴۹ اصطلاح، دایره

گسترده‌تری از اصطلاحات را در بر گرفته‌است. بررسی این داده‌ها ابزاری جهت شناسایی ویژگی‌های هر دو فرهنگ است. در ادامه با بررسی راهکارهای ترجمه ارتباط بین فراوانی دشواژه‌ها و ویژگی‌های دو فرهنگ تحلیل می‌شود.

۲.۴. راهکارهای ترجمه دشواژه‌ها

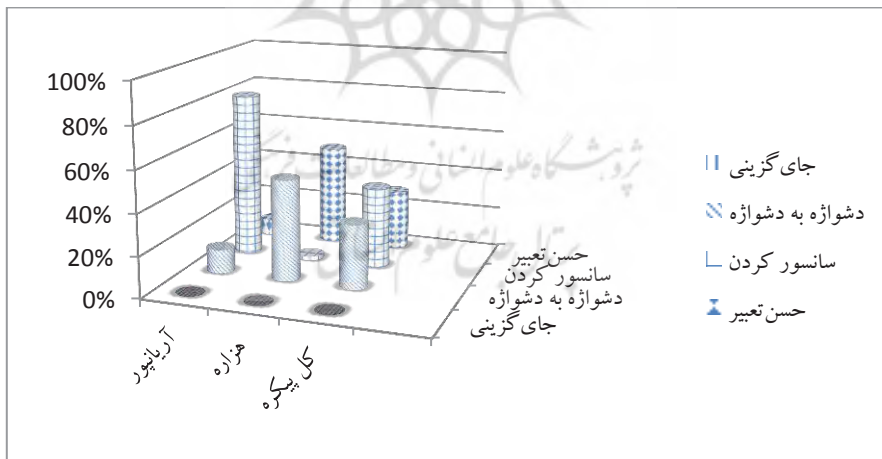
در پیوند با راهکار به کار گرفته‌شده در دو فرهنگ، سانسور (۶۲٪/۳۹٪) پرکاربردترین و حسن تعبیر (۲۴٪/۲۹٪) کم‌کاربردترین راهکار به کاررفته بودند و از راهکار جای‌گزینی استفاده نشده‌است. ترتیب کاربرد این راهکارها از این قرار است:

الف) در فرهنگ آریان‌پور: سانسور (۳۹٪/۸۰٪)، دشواژه به دشواژه (۷۶٪/۱۱٪)، حسن تعبیر (۸۴٪/۷٪) و جای‌گزینی (۰٪/۰٪)؛

ب) در فرهنگ هزاره: حسن تعبیر (۴۹٪/۰۹٪)، دشواژه به دشواژه (۴۹٪/۰۹٪)، سانسور (۸۱٪/۱٪) و جای‌گزینی (۰٪/۰٪)؛

پ) در کل پیکره (دو فرهنگ): سانسور (۶۲٪/۳۹٪)، دشواژه به دشواژه (۳۱٪/۱۳٪)، حسن تعبیر (۲۴٪/۲۹٪) و جای‌گزینی (۰٪/۰٪).

این داده‌ها در شکل (۱) ارائه شده‌اند.



شکل ۱: درصد کاربرد راهکارهای ترجمه در دو فرهنگ هزاره و آریان‌پور و در کل پیکره

برای راهکار جای‌گزینی در میان داده‌های پیکره موردی یافت نشد. نمونه‌های دشواژه‌ها و راهکار به کار رفته برای سه راهکار باقی‌مانده؛ ترجمه دشواژه به دشواژه، سانسور کردن و حسن تعبیر در ادامه در جدول‌های (۱) تا (۳) آمده‌اند.

۴.۲.۱. ترجمه دشواژه به دشواژه

راهکار ترجمه دشواژه به دشواژه به طور مشترک با راهکار حسن تعبیر دومین راهکار استفاده شده در فرهنگ هزاره (۰۹٪.۴۹) و دومین راهکار در فرهنگ آریان‌پور (۰۷۶٪.۱۱) و در کل پیکره (۰۳۱٪) است. در جدول (۱) چند مثال برای کاربرد این راهکار ارائه شده است.

جدول ۱: نمونه راهکار ترجمه دشواژه به دشواژه

ردیف	دشواژه	ترجمه		راهکار به کاررفته
۱	Dead drunk	آریان‌پور	-----	سانسور کردن
		هزاره	سیاه مست/مست لایعقل	دشواژه به دشواژه
۲	Go dead white	آریان‌پور	رنگش مثل مرده پرید (سفید شد)	دشواژه به دشواژه
		هزاره	رنگ کسی مثل گچ سفید شدن	حسن تعبیر
۳	Give a <i>shit</i> about sb/sth	آریان‌پور	-----	سانسور کردن
		هزاره	ملاحظه کسی یا چیزی را نکردن	حسن تعبیر
		هزاره	به تخم کسی هم نبودن	دشواژه به دشواژه

در نمونه (۱)، دشواژه «drunk» به معنی «مست» و صفت «dead» به طور مجازی برای تأکید و نشان دادن شدت میزان اثر مصرف مشروبات الکلی به کار رفته است. این پاره گفته در فرهنگ هزاره با راهکار ترجمه دشواژه به دشواژه به «سیاه مست/مست لایعقل» ترجمه شده و معنای دشواژه در این فرهنگ نگه داشته شده است. این در حالی است که این دشواژه در فرهنگ آریان‌پور با بهره گیری از راهکار سانسور نادیده گرفته شده است. در نمونه (۲)، پاره گفته دربرگیرنده دشواژه «dead» در فرهنگ آریان‌پور با راهکار ترجمه دشواژه به دشواژه با حفظ معنای دشواژه به «رنگش مثل مرده پرید (سفید شد)» ترجمه شده و در فرهنگ هزاره با استفاده از راهکار حسن تعبیر دشواژه تعدیل و به «رنگ کسی مثل گچ سفید شدن» ترجمه گردیده است. بر پایه دیدگاه داوودی (Davoodi, 2009) مبنی بر مناسب بودن راهکار حسن تعبیر به دلیل تلطیف معنای دشواژه نسبت به انتقال مستقیم آن از طریق راهکار ترجمه دشواژه به دشواژه (نگاه کنید به بخش (۴-۳-۳))، فرهنگ هزاره معادل مناسب تری برای این پاره گفته ارائه داده است. در مثال پاره گفتار (۳)، بار معنایی منفی دشواژه «shit» در فرهنگ آریان‌پور با کاربرد راهکار سانسور

نادیده گرفته شده و ترجمه نشده‌است. هر چند، فرهنگ هزاره با تلطیف معنای این دشواژه با استفاده از راهکار حسن تعبیر و حفظ معنای آن از طریق راهکار ترجمه دشواژه به دشواژه، ضمن ارائه ترجمه برای این عبارت، زمینه مناسب برای انتخاب بین دو راهکار متفاوت را نیز فراهم آورده‌است.

۲.۲.۴. سانسور کردن

راهکار سانسور پرکاربردترین راهکار در فرهنگ آریان‌پور (۳۹٪) و در کل پیکره مورد بررسی (۶۲٪) و سومین راهکار به کار گرفته شده در فرهنگ هزاره (۸۱٪) است. در جدول (۲) نمونه‌هایی از کاربرد این راهکار ارائه شده‌است.

جدول ۲: نمونه راهکار سانسور کردن

ردیف	دشواژه	ترجمه		راهکار به کاررفته
۱	Up <i>shit</i> creek	آریان‌پور	----	سانسور کردن
		هزاره	اوضاع (کسی) خیط بودن	حسن تعبیر
۲	Catch/get <i>hell</i>	آریان‌پور	مورد گوشمالی شدید قرار گرفتن	حسن تعبیر
		هزاره	----	سانسور کردن
۳	The <i>shit</i> hits the fan	آریان‌پور	----	سانسور کردن
		هزاره	یک مرتبه خر تو خر شد یک مرتبه قمر در عقرب شد	دشواژه به دشواژه حسن تعبیر

در نمونه (۱)، پاره گفته دربردارنده دشواژه «*shit*» در فرهنگ آریان‌پور با استفاده از راهکار سانسور نادیده گرفته شده و ترجمه‌ای برای آن ارائه نشده‌است. بنابر دیدگاه داوودی (Davoodi, 2009) مبنی بر اینکه حذف دشواژه از متن ممکن است باعث تحریف معنای متن گردد و معنای متن ترجمه را با مشکل مواجه کند (نگاه کنید به بخش (۱-۴-۳))، شایسته می‌نمود که دشواژه‌ها در این فرهنگ کمتر سانسور می‌شدند. این در حالی است که فرهنگ هزاره با استفاده از راهکار حسن تعبیر ناپسند بودن این عبارت را تعدیل کرده و آن را به «اوضاع (کسی) خیط بودن» ترجمه کرده‌است. در نمونه (۲)، پاره گفته دربردارنده دشواژه «*hell*» به معنی «جهنم»

در فرهنگ آریان پور با استفاده از راهکار حسن تعبیر تلطیف و به «مورد گوش مالی شدید قرار گرفتن» ترجمه شده است؛ این نمونه تنها موردی است که در فرهنگ هزاره با استفاده از راهکار سانسور نادیده گرفته شده و حذف شده است. در نمونه (۳)، پاره گفته حاوی دشواژه «shit» در فرهنگ آریان پور با استفاده از راهکار سانسور نادیده گرفته شده است. هر چند در فرهنگ هزاره با استفاده از دو راهکار دشواژه به دشواژه و حسن تعبیر به ترتیب با ترجمه به «یک مرتبه خر تو خر شد» معنای دشواژه حفظ شده و با ترجمه به «یک مرتبه قمر در عقرب شد» دشواژه تلطیف شده است. در واقع فرهنگ هزاره با ارائه دو ترجمه با استفاده از دو راهکار، این امکان را فراهم می کند که کاربر فرهنگ لغت، بنا به مقتضیات متنی، معادل مناسب را به کار ببرد؛ بنابراین می توان گفت یکی از ویژگی های فرهنگ آریان پور استفاده از راهکار سانسور است و این امر می تواند دلیل پائین بودن فراوانی دشواژه ها در این فرهنگ نسبت به فرهنگ هزاره باشد.

۳.۲.۴. حسن تعبیر

راهکار حسن تعبیر به طور مشترک با راهکار ترجمه دشواژه به دشواژه پرکاربردترین راهکار در فرهنگ هزاره (۴۹.۰۹٪) و سومین راهکار در فرهنگ آریان پور (۷.۱۴٪) و کل پیکره مورد بررسی (۲۹.۲۴٪) بود. در جدول (۳)، نمونه هایی از کاربرد این راهکار ارائه شده است:

جدول ۳: نمونه راهکار حسن تعبیر

ردیف	دشواژه	ترجمه	راهکار به کاررفته
۱	Be in deep shit	آریان پور -----	سانسور کردن
		هزاره کلاه کسی پس معرکه بودن/به درد سر افتادن	حسن تعبیر
۲	Fuck sth up	آریان پور خراب کردن/ به هم زدن کاری یا چیزی	حسن تعبیر
		هزاره ریدن به، گه زدن به، شاشیدن به	دشواژه به دشواژه
۳	Up shit creek	آریان پور -----	سانسور کردن
		هزاره اوضاع (کسی) خیط بودن	حسن تعبیر
		هزاره در وضعیت گهی قرار داشتن	دشواژه به دشواژه

در نمونه (۱)، در فرهنگ هزاره دشواژه «shit»، با توجه به بار منفی معنای آن، با استفاده از راهکار حسن‌تعبیر تلطیف‌گردیده‌است؛ اما در فرهنگ آریان‌پور با استفاده از راهکار سانسور به کلی نادیده گرفته شده و تأثیر حضور دشواژه در این فرهنگ کمتر گردیده‌است. دشواژه «fuck» در نمونه (۲)، بار معنایی بسیار منفی‌ای دارد که کاربرد آن دور از ادب و نزاکت به شمار می‌آید، فرهنگ آریان‌پور با استفاده از راهکار حسن‌تعبیر بار معنایی منفی این دشواژه را تعدیل کرده‌است؛ اما فرهنگ هزاره به منظور حفظ معنای دشواژه، از راهکار ترجمه دشواژه به دشواژه برای انتقال معنای آن استفاده کرده‌است. در نمونه (۳)، در فرهنگ آریان‌پور، پاره‌گفته دربردارنده دشواژه «shit» با استفاده از راهکار سانسور نادیده گرفته شده و حذف گردیده‌است؛ اما فرهنگ هزاره با استفاده از راهکارهای حسن‌تعبیر و ترجمه دشواژه به دشواژه، برای تلطیف معنای دشواژه، ضمن حفظ معنای آن، دو ترجمه ارائه کرده‌است؛ به این ترتیب، فرهنگ هزاره برخلاف فرهنگ آریان‌پور که در آن هیچ ترجمه‌ای برای این پاره‌گفته وجود ندارد، ضمن ارائه ترجمه، امکان انتخاب از میان دو معادل را نیز برای مترجم فراهم آورده‌است. امکان انتخاب از میان دو معادل علاوه بر اینکه بین دو فرهنگ تفاوت ایجاد کرده‌است، می‌تواند نشانگر وجه تمایز فرهنگ لغت به عنوان یک کتاب مرجع با متن‌هایی همچون متن نمایشنامه، رمان و فیلم باشد. در این متن‌ها، انتخاب یک معادل برای دشواژه بر اساس بافت متنی انجام می‌گیرد؛ در حالی که در فرهنگ لغت امکان ارائه چند معادل برای دشواژه فارغ از بافت متنی وجود دارد.

۵. نتیجه‌گیری

دشواژه‌ها به عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگی ویژه هر زبان، دشواری‌هایی برای مترجم‌ها ایجاد می‌کنند و یکی از منابع مناسب برای معادل‌یابی دشواژه‌ها هستند. انتخاب فرهنگ لغت مناسب برای معادل‌یابی دشواژه‌ها نیازمند دانستن ویژگی این فرهنگ‌ها از جنبه کمی (فراوانی دشواژه‌ها) و کیفی (راهکار به‌کاررفته در ترجمه آن‌ها) است. هدف پژوهش حاضر مقایسه دو فرهنگ پرکاربرد هزاره و آریان‌پور در زمینه ترجمه دشواژه‌ها بود تا موفقیت هر فرهنگ را نسبت به ترجمه دشواژه‌های مورد پژوهش ارزیابی کند. پس از مقایسه ۵۱ اصطلاح دارای دشواژه در این دو فرهنگ یافته‌های زیر به دست آمد:

فرهنگ آریان‌پور دشواژه‌های کمتری نسبت به فرهنگ هزاره ارائه داده‌است، به این ترتیب از جنبه فراوانی، ارائه دشواژه در مقایسه با فرهنگ هزاره در رده پائین‌تری قرار گرفته‌است که می‌تواند ناشی از بهره‌گیری این فرهنگ از راهکار سانسور باشد. در واقع، می‌توان استفاده از راهکار سانسور را ویژگی بارز این فرهنگ در ارائه معادل برای دشواژه‌ها به شمار آورد.

با بررسی نوع راهکارهای اعمال شده در دو فرهنگ مشخص شد که از راهکار جای‌گزینی در هیچ یک از دو فرهنگ‌ها استفاده نشده است. به کار نبردن این راهکار در دو فرهنگ ویژگی مثبت مشترک بین آنهاست که از تحریف معنای دشواژه جلوگیری کرده است. راهکار غالب در فرهنگ هزاره، حسن تعبیر و ترجمه دشواژه به دشواژه است و از راهکار سانسور به میزان بسیار کم استفاده شده است؛ همچنین در مواردی نیز از دو راهکار حسن تعبیر و ترجمه دشواژه به دشواژه به طور هم‌زمان استفاده شده است که امکان انتخاب معادل مناسب را بنابر اقتضائات متنی برای مترجم فراهم نموده است. این در حالی است که در فرهنگ آریان‌پور ترتیب کاربرد راهکارها مشتمل اند بر سانسور، ترجمه دشواژه به دشواژه و حسن تعبیر. این ترتیب کاربرد راهکارها در فرهنگ آریان‌پور دقیقاً خلاف ترتیب مناسب برای ترجمه دشواژه‌ها است. بر این اساس، می‌توان گفت با گرایش به راهکار سانسور، دشواژه‌ها در این فرهنگ تا اندازه بسیاری تضعیف شده‌اند و می‌توان فراوانی دشواژه‌ها را معیاری برای ارزیابی عملکرد مترجم به شمار آورد.

بر پایه موارد اشاره شده می‌توان گفت فرهنگ هزاره نسبت به آریان‌پور موفق‌تر عمل کرده است و در صورتی که مترجم‌ها در فرآیند ترجمه به دنبال معادل برای اصطلاح‌های دربردارنده دشواژه باشند، فرهنگ هزاره برای آن‌ها مفیدتر خواهد بود. بنابراین اگر مترجم‌ها بخواهند اصطلاح‌های دربرگیرنده دشواژه را بدون مراجعه به فرهنگ لغت ترجمه کنند، در صورتی در امر معادل‌گزینی در ترجمه موفق‌تر عمل خواهند کرد که بر پایه رویه به کار گرفته شده در فرهنگ‌های لغت، راهکارهای حسن تعبیر و ترجمه دشواژه به دشواژه را در اولویت قرار دهند و فقط بر پایه ضرورت متنی و بافتی از راهکار سانسور استفاده نمایند.

فهرست منابع

- اریاب، سپیده (۱۳۹۱). «بررسی و طبقه‌بندی دشواژه‌های فارسی در تداول عامه». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. دوره ۴. شماره ۲. صص ۱۰۷-۱۲۴.
- افروز بروجنی، مهناز (۱۳۸۹). بررسی ساختار محتوایی و زبانی واژگان تابو در برخی از داستان‌های معاصر فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهر کرد.
- آکماجین، آندرین، آنا فارمر، لی بیک مور، ریچارد دیمرزو روبرت هارنیش (۱۳۷۵). زبان‌شناسی (درآمدی بر زبان و ارتباط). ترجمه خسرو غلام‌علی‌زاده. ج ۱. کرمانشاه: طاق بستان.
- حق‌شناس، علی محمد، حسین سمیعی و نرگس انتخابی (۱۳۸۹). فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی-فارسی. تهران: واحد پژوهش فرهنگ معاصر.
- شریفی، ساغر و پروانه فخام‌زاده (۱۳۸۶). «مدخل‌گزینی در فرهنگ عمومی یک‌زبان». ویژه‌نامه فرهنگستان-فرهنگ‌نویسی. شماره ۱. صص ۱۰۱-۱۲۴.

- شریفی، ساغر و فریبا قطره (۱۳۹۷). *درآمدی بر فرهنگ‌نویسی*. تهران: کتاب بهار.
- شریفی، شهلا و فهیمه دارچینیان (۱۳۸۸). «بررسی نمود زبانی تابو در ترجمه به فارسی و پیامدهای آن». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. شماره ۱. صص ۱۲۷-۱۴۱.
- شکیبا، نوشین (۱۳۸۶). «تأثیر بافت اجتماعی بر کاربرد دشواژه در گفتار زنان و مردان تهرانی». *زبان و زبان‌شناسی*. دوره ۲. شماره ۳. صص ۱۴۱-۱۵۲.
- عباسی، آریتا (۱۳۹۲). «فرهنگ‌نویسی و توانش کاربردشناختی». *ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان-فرهنگ‌نویسی*. شماره ۷. صص ۲۳-۳۸.
- مدرسی، یحیی (۱۳۸۷). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرزاسوزنی، صمد. (۱۳۹۲). *ترجمه متون ساده*. تهران: انتشارات سمت.
- ورمزیاری، حمید (۱۳۹۹). «مقایسه ساختار خرد سه فرهنگ انگلیسی به فارسی بر اساس نظریه معاشناسی قالبی فیلمور». *زبان‌پژوهی*. doi:10.22051/JLR.2020.27490.1768

References

- Abbasi, A. (2014). Lexicography and applied potential. *Special issue of Persian Academy Papers-Lexicography*, 7, 23-38 [In Persian].
- Afroz Brujeni, M. (2010). *The exploration of content and linguistic structure of the taboo words in the contemporary Persian stories* (Master's thesis). Shahrekord University, Sharekord, Iran [In Persian].
- Akmajian, A., Demers, R., Farmer, A. K., & Harnish, R. M. (1997). *Linguistics: An introduction to language and communication* (1st ed.). (Kh. Qolamalizadeh, Trans.). Kermanshah: Taq-e-Bostan [In Persian].
- Alavi, S.Y., Karimnia, A., & Salehi Zadeh, S. (2012). Translation of taboos from English into Persian: a skopos-based study. *Journal of Linguistics and Translation*, 54 (2013), 12289-12292.
- Allan, K., & Burridge, K. (2006). *Forbidden words: Taboo and the censoring of language*. Cambridge and New York: Cambridge University Press.
- Andersson, L. G., & Hirsch, R. (1985). A project on swearing: a comparison between American English and Swedish. Gothenburg: Göteborg (Dept. of Linguistics at the University of Göteborg).
- Arbab, S. (2013). The study and the classification of Persian colloquial taboo words. *Journal of comparative Linguistic Researches*, 2 (4), 107-124 [In Persian].
- Arianpur Kashani, A., & Arianpur Kashani, M. (1974). *The Arianpur progressive English-Persian dictionary*. Tehran: Amir Kabir [In Persian].
- Ávila-Cabrera, J. J. (2014). *The subtitling of offensive and taboo language: A descriptive study* (Unpublished PhD dissertation). Universidad Nacional de Educaci3n a Distancia, Madrid, Spain.
- Ávila-Cabrera, J. J. (2015). An account of the subtitling of offensive and taboo language in Tarantino's screenplays. *Artículos Originales*, 26, 37-56.
- Behzad, A., & Salmani, B. (2013). Translation of taboo words & expressions in Saramago's *Blindness*. *International Journal of Scientific Research*, 2 (8), 227-8.
- Bolton, K., & Hutton, C. (1995). Bad and banned language. *Language in Society*, 24(2), 159-186.
- Davoodi, Z. (2009). On the translation of taboos. *Translation Directory*. Retrieved from <<http://www.translationdirectory.com/articles/article2052.php>>

- Fershtman, Ch., Gneezy, U., & Hoffman, M. (2011). Taboos and identity: considering the unthinkable. *American Economic Journal: Microeconomics*, 3, 139-164.
- Gambier, Y. (1994). *Language transfer and audiovisual communication*. Turku: University of Turku.
- Gao, Ch. (2013). *A sociolinguistic study of English taboo language*. China: Academy Publisher.
- Habibovic, A. (2010). *Taboo language: Swedish teenager's understanding of and attitudes to English taboo language* (Master thesis). Kristianstad university, Kristianstad, Sweden.
- Haghshenas, A. M., Samei, H., & Entekhabi, N. (2010). *Farhang Moaser millennium English-Persian dictionary*. Tehran: Farhang-e-Moaser Research Section [In Persian].
- Hashemian, M., Mirzaei, A., & Hosseini, M. (2015). Taboos in IRIB's dubbed Hollywood movies: a look at translation of culture-bound elements. Presented in *The 2nd National Applied Research Conference on English Language Studies*, January 28-30, University of Tehran, Iran.
- Heatherington, M. E. (1980). *How language works*. Cambridge, Mass: Winthrop Publishers.
- Khoshsaligeh, M., Ameri, S., & Mehdizadekhani, M. (2017). A socio-cultural study of taboo rendition in Persian fansubbing: an issue of resistance. *Language and Intercultural Communication*. Retrieved from <<http://dx.doi.org/10.1080/14708477.2017.1377211>>
- Khossalighe, M., & Ameri, S. (2014). Translation of taboos in dubbed American crime movies into Persian. *T & I Review*, 4(2), 25-50.
- Mirza Suzani, S. (2014). *Translation of simple texts*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Modarresi, Y. (2009). *An Introduction to sociolinguistics*. Tehran: Humanities and Cultural Studies Research Center [In Persian]
- Naseri, N., & Pishkar, K. (2015). Transmission of taboo words in translation: Simin Daneshvar's Suvashun and Mohammad R. Ghanoonparvar's translation based on Anthony Pym's model. *Applied Linguistics and Language*, 2 (7), 260-270.
- Newmark, P. (1988). *A textbook of translation*. New York: Prentice Hall.
- Proctor, P., Summers, D., & Quirk, R. (2009). *Longman dictionary of contemporary English* (5nd ed.). (M. Mayor, Trans.). UK: Longman.
- Robinson, D. (2006). *Translation and taboo*. Deklab: Northern Illinois University Press.
- Shakiba, N. (2007). Implications of context in the usage of taboo words in Tehrani male and female speech. *Language and Linguistics*, 2(3), 141-152 [In Persian].
- Sharifi, S., & Fakhmzadeh, P. (2008). Choosing entry in monolingual general dictionaries. *Special issue of Persian Academy Papers-Lexicography*, 1, 101-124
- Sharifi, S., & Qatre, F. (2018). *On lexicography*. Tehran: Ketabe Bahar [In Persian].
- Sharifi, SH., & Darchinian, F. (2010). The analysis of presence of taboo in rendition into Persian and its effects. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*, 1, 127-141 [In Persian].
- Tanriverde Kaya, M. (2015). *Translation of taboo language: the strategies employed in 3 Turkish translations of Lady Chatterley's lovers* (Master's thesis). Hacettepe University of Graduate School of Social Sciences Department of Translation and Interpreting, Ankara, Turkey.
- Trudgil, P., & Andersson, L. (1990). *Bad language*. London: Penguin.
- Varmazyari, H. (2020). A comparison of the microstructures of three English-Persian dictionaries based on Fillmore's Frame Semantics. *Journal of Language Research*, 12(37). doi:10.22051/JLR.2020.27490.1768 [In Persian].
- Vossoughi, H., & Etemad Hosseini, Z. (2013). Norms of translating taboo words and concepts from English into Persian after the Islamic revolution in Iran. *Journal of Language and Translation*, 2(5), 1-6.
- Wardhaugh, R. (2006). *An introduction to sociolinguistics* (5nd ed.). UK: Blackwell.

Comparative Analysis of Translation of Taboos in Hezareh and Arianpour Dictionaries

Fatemeh Zahra Nazari Robati¹
Fateme Zand²

Received: 21/02/2019

Accepted: 10/07/2019

Article Type: Research

Abstract

Taboo terms are one of problematic areas in the process of translation. Dictionaries are one of tools translators use to solve this problem. There are some differences between dictionaries in the number of taboo terms and the strategies applied in their translation. Knowing the characteristic of dictionaries in this respect can help translators choosing a suitable dictionary to solve their problem. The present study was an attempt to find the frequency of taboos, the strategies applied in their translation in Hezareh and Arianpur dictionaries and the relation between the frequency of taboo terms and the applied strategy to understand the characteristics and successfulness of these two dictionaries in this respect. Many studies have been done on the topic of taboo terms and their translations in Persian and English language but in case of dictionaries nothing has been done.

Different scholars have provided different definitions, categorizations and translation strategies for taboo terms. In the following the categorization of taboo terms and the strategies of translating them are presented.

In the following some of the classifications on taboo terms are presented: A. Anderson and Hirsch (1985, p. 79): 1. sexual organs, sexual relations, 2. religion, church, 3. excrement, 4. death, 5. the physically or mentally disabled, 6. prostitution, 7. narcotics, crime; B. Allan and Burridge (2006, p. 1): 1. bodies and their effluvia (sweat, snot, faeces, menstrual fluid, etc.), 2. the organs and acts of sex, micturition and defecation; 3. diseases, death and killing (including hunting and fishing), 4. religion and church, naming and addressing sacred persons, beings, objects, and places, 5. food gathering, preparation and consumption, 6. prostitution, narcotics, and criminal activity; C. Habibovic (2010, p. 7): 1. sex, 2. religion, 3. bodily functions, 4. ethnic groups, 5. Food, 6. dirt 7. death ; D. Gao (2013, p. 2): 1. bodily excretions, 2. death and disease, 3. Sex, 4. four-letter words, 5. swear words, 6. privacy, 7. discriminatory language; E. Avila Cabrera (2014): 1. animal name, 2.

¹ MA in English Translation, the Lecturer in Department of English Translation, Faculty Member of Hazrate Narjes University (corresponding author); fz.nazari@narjesrafsanjan.ir

² MA in English Translation, the Lecturer in Department of English Translation, Faculty Member of Hazrate Narjes University; f.zand@narjesrafsanjan.ir

death/killing, 3. drugs/excessive alcohol consumption, 4. ethnic/racial/gender slur, 5. filth, 6. profane/blasphemous, 7. psychological/physical condition, 8. sexual reference/body part, 9. urination/scatology, 10. violence.

As taboos are part of the culture of each language, to translate a taboo, the translator must be familiar with both source and target languages in order to know whether the taboo word in the SL, is known as taboo in the TL or not. According to Behzad and Salmani (2013, p. 227) three possibilities may arise in the process of translating taboo terms: a) the taboo term in L1 is not taboo in L2, b) the taboo term in L1 is taboo in L2 too, and c) the term which is not taboo in L1 is considered as taboo in L2. Facing these situations, in part (a), the translator has no problem and can translate the word easily, but in parts (b) and (c), there are some choices to render if not exact but similar and acceptable meaning and feeling of the word into the second language. There are different strategies for translating taboo terms. Each translator can use one of them according to the context. The following are some of these strategies: A. Allan & Burrige (2006): 1. euphemism, 2. dysphemism, 3. orthophemism; B. Vossoughi & Etemadhosseini (2013, p. 3): 1. Omission, 2. manipulation of segmentation, 3. euphemism; C. Venuti (as cited in Hashemian, Mirzaei, & Hosseini, 2015, p. 25): 1. domestication, 2. foreignization. D. Davoodi (2009): 1. censorship, 2. substitution, 3. taboo for taboo, 4. euphemism, E. Tanriverdi Kaya (2015): 1. substitution, 2. taboo for taboo, 3. omission. 4. euphemism, 5. addition, 6. explication, 7. Dyphemism. In the present study, the strategies proposed by Davoodi were applied. According to Davoodi (2009), there are four possible strategies in translating taboo terms: Censorship: it is the first possible way that a translator can choose when facing a taboo term in translation. As Davoodi asserted: "In this case, the translator ignores the term easily and censors it as an extra term" (2009, p. 1). But that's not an appropriate choice, "because in some occasions, the taboo term is a key term in the source text and the omission of it will distort the meaning of the text". (ibid.) Substitution: another way in translating a taboo term is by substituting the word with another one in target language. But Davoodi believed that "it often certainly distorts the meaning" (ibid.). Taboo for taboo: to Davoodi, "On the other hand, although the translator knows the expressions are not acceptable to target people and society, s/he prefers to translate them into taboo" (ibid.). Euphemism: according to Davoodi: "euphemism is the substitution of an agreeable or inoffensive expression to replace one that offends or suggests something unpleasant" (ibid.)

To address the questions of the study, taboo terms relating to words drunk, fuck, shit, dead and hell were found in both dictionaries. Then their frequency was also studied. Next, the applied strategies based on Davoodi's strategies were compared. To conduct this comparison two 5 columns tables including no., taboo term in English, taboo term in Persian and the applied strategy for each of dictionaries were prepared. Of the 51 taboos of the corpus, Hezareh has provided translation for 49 taboos and Arianpur for only 9 taboos; thus, Hezareh dictionary has more taboo terms in comparison to Arianpur dictionary. On euphemism and translation of taboo for taboo term, an acceptable translation for the target receivers have been provided, while in the Arianpur dictionary less taboos are presented and the effect of taboos is lessened using censoring strategy. Concerning the frequency, as the preferred strategy in Arianpur is censoring thus the frequency of taboo terms is lesser in Arianpur in comparison to Hezareh dictionary.

Therefore, the qualitative and quantitative analysis of the corpus in the present study showed that, Hezareh dictionary is more suitable than Arianpour dictionary regarding finding equivalents of taboo terms.

Keywords: Taboo, Arianpur dictionary, Hezareh dictionary, Translation strategies, Comparative analysis

